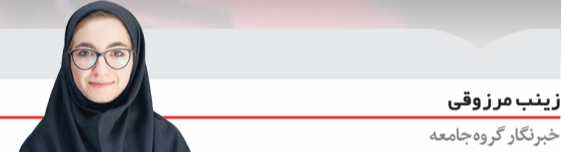


مدیرمسئول: محمد امین ایمانجانی - **سردبیر:** مسعود فروغی
تلفن وفکس: ۰۲۱) ۶۲۹۹۹۴۹۵ - **کدپستی:** ۱۱۳۵۲۳۸۱۶
چاپ: چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی: خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری، روبه‌روی ساختمان بورس، ساختمان فرهنگتگان، طبقه سوم



وضعیت تراژیک عدالت آموزشی کشور در میزگرد تلویزیونی بررسی شد

۸۰ درصد رتبه‌های برتر کنکور از ۳ دهک ثروتمند



زیب مرزوقی

خبرنگار گروه جامعه

«اصلا آموزش و پرورش در مدیریت اداره کشور چه جایگاهی دارد؟ این را باید اول به بعضی بفهمانیم. به نظر بنده، بعضی هنوز قادر نیستند نقش آموزش و پرورش را در پیشرفت همه‌جانبه کشور درک کنند. یک خطای راهبردی در بین برخی از مسئولان در گذشته وجود داشته که خسارت‌هایی هم وارد آورده، و آن کوچک‌انگاری این دستگاه حیاتی است. [برخی مسئولان] قدر و عظمت و ابعاد تاثیر این دستگاه حیاتی را شناختند، بعضی آن را به صورت یک مزاحم و به صورت یک مجموعه مصرفی نگاه کردند. اینها را که من عرض می‌کنم، چون حرف‌هایی را از خود افراد شنیده‌ام؛ به بنده می‌گفتند که مثلا فرض کنید فلان قدر از بودجه کشور صرف آموزش و پرورش می‌شود. دنباله‌اش چیست؟ دنباله‌اش بیرون سپاری است... یعنی به چشم یک مزاحم به آموزش و پرورش نگاه می‌کردند؛ خب این معلوم است نتیجه‌اش چه می‌شود... نباید جوری باشد در کشور که وقتی گفته می‌شود مدرسه دولتی، اولین چیزی که مقابل انسان نقش می‌بندد، ضعف مدرسه است. وقتی به مدرسه دولتی کم‌اعتنایی کنیم، معنایش این است که اگر کسی بنیه مالی‌اش آنقدر نبود که بتواند در مدرسه‌ای که شهریه می‌گیرد ثبت‌نام کند، ناچار است که تن به ضعف بدهد؛ یعنی کسی که بنیه مالی ندارد، بنیه علمی هم نداشته باشد.

این بی‌عدالتی محض است و به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست. «اینها بخشی از بیانات رهبری در دیدار اردیبهشت ماه امسال به مناسبت روز معلم با معلمان، در رابطه با عدالت آموزشی بود. عدالت آموزشی واژه‌ای است که در چند سال اخیر، ممکن است آن را در برخی از گفتمان‌های مطالبه‌گری، از سوی مسئولان مربوطه و حتی در خود همین صفحه بسیار شنیده و خوانده‌اید. موضوع برنامه «شیوه» ۱۷ تیرماه، یعنی دو شب گذشته نیز عدالت آموزشی بود. مناظره این قسمت از شیوه نیز با حضور پرویز امینی نویسنده، مدرس دانشگاه و تحلیلگر سیاسی و منصور کیگانیان، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفت. مجری برنامه در ابتدا عنوان می‌کند که یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی توجه به آموزش و پرورش، آموزش عالی و خصوصا عدالت آموزشی بود. اولین سوال مجری شیوه از کیگانیان این بود که چرا آموزش تا به این اندازه برای ما اهمیت دارد و وضع اکنون چگونه است؟ کیگانیان نیز تصریح کرد که انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود. «انقلاب جمهوری اسلامی ایران برخلاف سایر انقلاب‌هایی که ممکن است ریشه اقتصادی یا سیاسی داشته باشد، ریشه فرهنگی دارد. این موضوع میان بسیاری از کارشناسان مورد توافق است که فرهنگ اکنون جامعه، نتیجه ۲۰ سال گذشته مدیریت آموزش و پرورش است و فرهنگ ۲۰ سال آینده هم محصول آموزش و پرورش فعلی است. می‌بینیم اولین کاری که امام‌خیمینی (ره) کرد، تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی ست و ستاد انقلاب فرهنگی بود. فرهنگ به معنای عام که هم فرهنگ عمومی و هم فرهنگ نخبگانی، آموزش و پرورش و آموزش عالی در آن جای می‌گیرد. در اهمیت کار (اهمیت آموزش و پرورش) فکر نمی‌کنم اختلاف نظری در این‌باره وجود داشته باشد. به نظر من سیستم ستادی آموزش و پرورش مان زیادی چاق شده است. ممکن است دوستان نپسندند اما من آماری دارم که نسبت کارمند به معلم، بسیار بد است. یعنی هرقدر بودجه اضافه شده، ما کارمند استخدام کردیم. نمی‌گویم با همین بودجه‌ها کار آموزش و پرورش حل می‌شود اما اگر مدیریت درست شود، راه دارد. به هر حال اکنون وضعیت راضی‌کننده نیست؛ چراکه داریم وضعیت مدارس دولتی را می‌بینیم. اما آیا راه‌حلی ندارد؟ در شورای انقلاب فرهنگی حرف ما این بود که چرا این ۶ ساعت آموزش و پرورش را اجرا نمی‌کنید؟ آموزش و پرورش تنها برای ورود به دانشگاه نیست. همه‌جای دنیا برای این است که فرد پس از ۱۲ سال درس خواندن، وارد زندگی شود اما در ایران اکنون این گونه است که اگر دانشگاه نروی انگار عددی نیستی. تازه درصورت دانشگاه رفتن، ارشد هم بخوانی هیچ است و دکترا هم باید بخوانی. این فرهنگ غلطی است. آموزش و پرورش یعنی زندگی. فرد با ۱۲ سال درس خواندن نباید بتواند یک حرفه خوب پیدا کند و یک زندگی را مدیریت کند. درصد کمی نیز برای ورود به دانشگاه و آموزش مهارت‌ی در سطح کاردانی، متقاضی باشند. درصد کمتری نیز کارشناسی، سپس ارشد و دکترا. متأسفانه به شکل ترسناکی این قیف درحال وارونه شدن است. شش هدف برای آموزش و پرورش در سند تحول آموزش و پرورش طراحی شده و تقریبا بخش کمی از آن درحال اجراست. اولی تعلیم و تربیت اخلاقی، عبادی و اعتقادی است. همه اینها را که می‌گویم شما می‌توانید تصور کنید که تا چه اندازه ما توانستیم در هر یک از اهداف

آموزش و پرورش در نسل موجودمان موفق عمل کنیم؟ هدف بعدی آموزش اقتصادی و حرفه‌ای است. بتواند زندگی خودش و یک حرفه و شغل مناسب را پیدا کند. ما با فارغ التحصیلان دانشگاه هم همین مشکلی را در رابطه با پیدا کردن حرفه مناسب داریم. در کشورهای صنعتی، واژه‌ای به نام شکار شغل وجود دارد. یعنی باید جوان به شکار شغل و فرصت شغلی برود. اکنون جوان نشسته و می‌گوید شغل نیست. ممکن است حتی تلاشی هم برای پیدا کردن شغل نداشته باشد. این باید آموزش داده شود. من نمی‌بینم که در آموزش و پرورش در این رابطه کار شود. محور بعدی تعلیم و تربیت علوم و فناوری است که اکنون تنها روی بخش تعلیم امور متمرکز هستیم. هدف بعدی نیز آموزش امور سیاسی و اجتماعی است. جوان باید کشورش و جهان را بشناسد و علاقه به کشورش داشته باشد. آیا ما اینکار را انجام دادیم؟ هدف بعدی آموزش زیستی و بدنی است. اکنون در مدارس مساله اضافه‌وزن بچه‌ها مطرح است. هدف دیگر هم محور زیباشناختی و هنری است. شش محور است که ما شاید به نصف یک محور پرداخته‌ایم و هر وقت هم از وزرا سوال می‌پرسیم، می‌گویند بودجه نداشته‌یم که ما این را قبول نداریم. تعطیلی پنجشنبه‌ها را شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح کرد. از یکی از مسئولان وقتی درباره اردوی بچه‌ها در روز پنجشنبه پرسیدم، به من گفت صدایش را درنبار، پول نداریم! به او گفتم از وزیر ورزش و جوانان بگیر. وزیر ورزش فقط وزیر استقلال و پرسپولیس نیست، وزیر جوانان کشور نیز است. ما بچه‌ها را بسیار یک‌بعدی کرده‌ایم؛ درس بخوان، تست بزن، کنکور بده و دانشگاه برو. تمام آدم‌های یک‌بعدی برای آینده کشور خطرناک هستند. البته امید داریم. حرف وزیران فعلی آموزش و پرورش و علوم نیز همین است که کار جدی در زمینه سود انجام نشده است و برنامه‌هایی دارند. این بسبب مهم است که بدانیم هدف آموزش و پرورش تنها ورود به دانشگاه نیست؛ چراکه در ابتدا این مساله مطرح است و عدالت آموزشی با هدف ما باید تناسب داشته باشد. شخص باید آماده شود که در این کشور زندگی کند و از این زندگی لذت ببرد. در صحبت‌هایی که با مدیران مدارس داشتیم، سایه کنکور را مطرح کردند.

پدر و مادر می‌گویند بچه‌های ما را سر کلاس خسته نکند تا بتوانیم بعدازظهر آنها را برای کلاس تست بفروستیم. این بیشترین جوابی بود که می‌شنیدیم. پرویز امینی نیز در پاسخ به صحبت‌های کیگانیان در برنامه دو شب گذشته شیوه گفت: «در غایت نظام‌مندی انقلاب اسلامی برای جامعه‌پس از انقلاب، دو غایت مهم داریم. یک غایت عدالت و دیگری هدایت است. یعنی با این تغییر رژیمی که در پس انقلاب اسلامی رخ می‌دهد، قرار است یک رژیمی روی کار بیاریم که این سازماندهی جدید قدرت برآورد کرده‌اند و هدایت را داشته باشد و بتواند رشد اخلاقی و معنوی به افراد بدهد و نظام‌های اجتماعی ما، متکی به عدالت باشد. یکی از سخت‌ترین تئوری‌های حکمرانی ما، تنظیم رابطه سیاست و عدالت است. مثلاً اگر عدالت امر فراگیر و جمعی است و هدایت نسبتا امری فردی است و نسبت اختیار و اراده افراد دخیل است، سازمان حکمرانی برای هدایت تسهیلگر است ولی برای عدالت تضمین‌گر باشد. این رابطه عدالت و هدایت در آن نظام اجتماعی چگونه ساماندهی می‌شود؟ در رابطه با عدالت چه تعریفی داریم؟ یک مفهوم بسیار عام به‌عنوان فرصت‌های منصفانه وجود دارد. یکی از بحث‌های مهم در رابطه با عدالت، فرصت‌های منصفانه است. آموزش و پرورش اساسی‌ترین نهاد تامین‌کننده فرصت‌های برابر است. آموزش و پرورش است که اجازه می‌دهد فرد با شکوفایی و بالفعل کردن استعداد و توانایی‌هایش از فقر دربیاید و در کسب ارزش‌هایی مانند ثروت، منزلت و احترام از موقعیت گذشته خارج شود. بنابراین آموزش و پرورش باید داعیه‌دار تامین فرصت‌های برابر شود. دعوی‌ای که اینجا وجود دارد اساسا مساله دولتی کردن یا نکردن آموزش و پرورش نیست؛ مساله این است که شما موظفید برای اینکه در نظامات اجتماعی‌تان عدالت اجتماعی را پیش ببرید، فرصت‌های برابر ایجاد کنید. نهاد آموزش و پرورش مهم‌ترین ظرفیت تامین این ظرفیت‌های برابر است. وقتی شما نظام آموزشی را به سمت مدارس دولتی و غیر دولتی بردید، از نظر امکانات فرصت‌های برابر را نقش کردید و نتیجه هم نابرابری‌های ساختاری است و نه نابرابری‌های موردی. یعنی ساختار نظام اجتماعی شما دائر مدار نابرابری‌های فراوانی می‌شود که اکنون شما می‌بینید. در دهه ۶۰ مدارس غیردولتی به ندرت وجود دارد. ولی وقتی به سمت دهه ۷۰ می‌آیید، تعداد مدارس غیرانتفاعی کشور که از سال ۶۸ گارد آن باز شد به حدود ۲۰۰ عدد می‌رسد و ۲۵ صدم کل مدارس هستند. در دهه ۶۰ بینید، چگونه اعطای فرصت برابر به طبقات پایین‌اجازه داد که جایگاه طبقاتی‌شان را تغییر دهند و در چشم‌انداز موفقیت‌شان دگرگونی ایجاد کنند. پس از سه دهه از این زاویه تغییر به مدارس غیردولتی و گسترده‌گی آنها در تقریبا تمام دولت‌ها، اکنون بینید وضع چگونه است. در

میان پذیرفته‌شدگان کنکور در دانشگاه شریف در میان رشته‌های فنی، بالای ۵۰ درصد از دهک دهم هستند. دهک دهم پولدارترین بخش جامعه است. یا در رشته پزشکی نیز همین‌گونه است. ببینید چگونه از طریق آموزش و پرورش نابرابری ساختاری ایجاد کرده‌ایم. نابرابری ساختاری یعنی چه؟ یعنی من که فقیر هستم در همان وضعیت باقی می‌مانم و این چرخه مدام خودش را تشدید می‌کند. مساله دوم که مساله هدایت است هم بار اصلی‌اش روی دوش آموزش و پرورش است و جایی که هنجارها و نظام باورها، بیشترین امکان را برای باورپذیری سیاسی افراد دارد آموزش و پرورش است. اما از هر دو غفلت کردیم. یعنی آموزش و پرورش ما زمانی می‌تواند عهده‌دار هدایت و متکلف‌تأمین عدالت باشد که در درجه اول، اولویت حکمرانی کشور باشد. در صورتی که نظام آموزشی دهه‌هاست که اولویت حکمرانی کشور نیست. بنابراین ساده‌ترین کارها هم در آموزش و پرورش انجام نمی‌شود. در ۲۹ اسفند دیدیم که حقوق فرهنگیان پرداخت نشد. این دیگر بدیهی‌ترین، ساده‌ترین و اولیه‌ترین اقدام است. درباره وزرایي که برای آموزش و پرورش انتخاب می‌شوند هم همین‌طور است. کسی می‌تواند عهده‌دار هدایت آموزش و پرورش باشد که جانش، جانی فرهنگی باشد. لذا نسبت به تعلیم و تربیت حساسیت‌هایی وجودی داشته باشد. وزیر آموزش و پرورش سابق که برکنار شد، در ۲۹ اسفند که حقوق فرهنگیان پرداخت نشد در تلویزیون موقع عذرخواهی گفت خب حالا می‌روم در بانک مرکزی می‌ایستم تا حقوق‌ها پرداخت شود. درصورتی که این مورد از ساده‌ترین گفتارها و منطق هاست. درحالی‌که هر دو بال غایت انقلاب اسلامی در وهله اول روی دوش آموزش و پرورش است اما آموزش و پرورش اولویت اصلی کشور نیست. در سال ۶۸ تغییری که در سازمان حکمرانی ما اتفاق افتاد این بود که به سمت اقتصاد و توسعه رفتیم و فرهنگ از دایره مدار حکمرانی ما خارج شد. اگر جامعه اخلاقی، عدالت، آزادی، توسعه و اقتصاد برای جامعه بخواهیم باید به سراغ آموزش و پرورش برویم. ما اکنون داریم نتیجه خارج شدن آموزش و پرورش از عدالت اجتماعی را می‌بینیم.»

تا به اینجا می‌برنامه، هر دو میهمان بر سر عدم تحقق هدف‌های مدنظر توسط آموزش و پرورش و خارج شدن نظام آموزشی از دور اهمیت سیستم حکمرانی، موافق بودند. دوباره نوبت به کیگانیان رسید و در ادامه این گفت‌وگو آمار قابل توجهی ارائه کرده؛ «در میان قبولی‌های ورود به دانشگاه، در رتبه‌های زیر ۳ هزار دهک اول، دوم و سومی که قشر کم برخوردار و محرومند، ۲ درصد هستند. دهک‌های هشتم تا دهم اما ۸۰ درصد هستند. البته دهک اول ۲

دهم درصد و دهک دهم ۴۸ درصد هستند. دوهک را مقایسه کنید با ۸۰ درصد. در رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی، دهک کم برخوردار و محروم ۱٫۳ دهم درصدند که این هشدار است و نشان می‌دهد ما در این ۱۵ الی ۲۰ سال و شاید ۴۰ سال روندی را رصد نکردیم که سریع اصلاح کنیم. ورودی پزشکان و دندانپزشکان ۸۹ درصدش از سه دهک اخیر یعنی قشر کاملا مرفه هستند. در برق شریف دهک محروم ۰ درصد ورودی داشته و سه دهک اخیر ۸۷ درصد بوده. دهک دهم شش درصد است. این اعداد مهم است تا

بدانیم آموزش و پرورش ما چه رسالتی دارد.

کسی که کشورش را دوست دارد در علم هم پیش می‌رود. وای به حال کسی که همه‌چیز را سیاه می‌بیند. در روانشناسی هم که رشته پرتفره‌دار علوم انسانی است دهک محروم دو، ۰٫۹ سهم دارد و دهک اول صفر درصد ورودی داشته و دهک مرفه ۰٫۴ درصد. این آمار برای سال ۱۴۰۰ است.

نقش انواع مدارس در به دست آوردن رتبه زیر ۳ هزار کنکور: مدارس دولتی ۲٫۳ دهم درصد، مدارس غیردولتی، نمونه مردمی و استعدادهای درخشان ۸۰ درصد در رتبه‌های زیر ۳ هزار سال ۱۴۰۰ سهم دارند. از طرف دیگر مدارس آموزش و پرورش و آموزش عالی، قانون اساسی را مقدر است دور زده ایم. ما این بحث را با روسای سه قوه داشتیم. قانون اساسی روی آموزش عمومی به صورت رایگان تاکید دارد؛ چراکه این آورده نظام است. اما در مورد آموزش عالی درحد نیاز است. یعنی کشور به چند نوع تخصص نیازمند است و به آنها بورسیه می‌دهد. مثلاً در چند دانشگاهی که برای قبول شدن در آنها رقابت وجود دارد؛ دانشجو مجانی درس می‌خواند و خیلی قدر صندلی‌اش را نمی‌داند و پس از فارغ التحصیلی هم به کشورهای غربی می‌رود. در خارج از کشور، دانشجو ۱۰ الی ۱۵ سال قسط شهریه می‌پردازد. ممکن است این سوال مطرح شود پس آنکه فقیر است چه؟ دولت می‌تواند بورس یا وام بدهد و بعدا پس بگیرد. اما در این زمینه ما برعکس عمل کردیم. اکنون بنیاد خبگان می‌تواند بسیاری از پول‌ها را برای دانشجوی نخبه‌ای که شناسایی می‌کنیم، پرداخت کند. اما پول را باید به دانشجو به‌عنوان شهریه بدهد. این باعث می‌شود دیگر دانشگاه دائم دستش برای بودجه دولتی دراز نباشد. قصد ورود جدی به آموزش عالی را ندارم اما می‌خواهم

این را بگویم جایی که بر عدالت تاکیدی شده است، آموزش عمومی است؛ چراکه این بخش فرهنگ کشور است. تنها یک بعد تخصصی فناوری با پزشکی نیست. بلکه آینده یک کشور است. یکی از نقاط نفوذ دشمن، همین بحث آموزش و پرورش است. به‌خصوص برای کشوری که مانند ما اهداف فرهنگی دارد. برای همین یونسکو بسیار نرم، دخالت می‌کند. مثلا ظاهر سند ۲۰۲۰ حرف‌های بسیار خوبی است اما به دست گرفتن آینده کشور است. احساس می‌کنم نظام به‌جای اینکه بسیار روی آموزش عالی و دانشگاه‌ها سرمایه‌گذاری کند باید روی آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری کند. هرقدر روی آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری کنیم، برد کرده‌ایم. کشور ما، کشور فقیری نیست. اتفاقا دانشگاه‌ها هستند که هزینه دارند. عمده رشته‌ها، هزینه‌های بسیار سنگین دارند و ما مجانی در اختیارشان قرار داده‌ایم و روزبه‌روز هم فرسوده می‌شوند اما اتفاقا هزینه آموزش و پرورش کمتر است؛ چراکه آورده فرهنگی دارد.

در اینجا می‌برنامه و با مطرح شدن این حرف از سوی کیگانیان، این سوال از سوی مجری مطرح شد که آیا این شکل مدنظر کیگانیان برعکس نیست؟ چراکه هزینه نیروی انسانی آموزش و پرورش بسیار بیشتر است. کیگانیان گفت: «به نام معلم است ولی به کام غیرمعلم‌ها هم هست. نزدیک به ۴۰ درصد حقوق بگیران آموزش و پرورش، غیرمعلمان و دبیران هستند. این آمار برای سال ۱۴۰۰ است. حداقل ۵۳۴ هزار و ۹۴۱ نفر معلم و حدود ۳۱۰ هزار نفر پرسنل اداری در آموزش و پرورش فعالیت دارند. به صورت کلی هزینه دانشگاه‌ها به دلیل اینکه درس تخصصی دارند، مثلا پزشکی اتاق تشریح دارد یا مهندسی‌ها کارگاه، بسیار بیشتری است. از طرف دیگر مردم برای آموزش تخصصی‌شان حاضرند پول خرج کنند و آن‌که ندارد هم حاضر است وام بگیرد. اکنون دانشگاه‌های ما به محل تربیت نیرو برای آن‌ور آب تبدیل شده است. قبلا لیسانس و فوق لیسانس‌ها را می‌گرفتند اما اکنون افراد با مدرک دکترا را می‌خواهند. برای این فرد تا مقطع دکترا هزینه شده. در بودجه باید مدیریت درستی بین مجموعه‌های نظام انجام شود. ما خرج روزمره داریم. اما آموزش و پرورش خرج راهبردی است. صندوق ملی توسعه برای همین طراحی شد که ما پول نفت را نخوریم. بنابراین ما منابع داریم و اگر برای آموزش و پرورش خرج کنیم، برای آینده کشور خرج کرده‌ایم.»

امینی در پاسخ به دو سوال مجری پیرامون عدم پیگیری دو غایت هدایت و عدالت از سوی آموزش و پرورش و گره خوردن مفهوم علم و تربیت توضیح داد: «آموزش و پرورش و آموزش عمومی برای این است که ما فردی را برای زندگی کردن آماده کنیم. یک فرد قوای معرفتی و زیبایی‌شناختی دارد و باید خودآگاهی تاریخی، قدرت تنظیم روابط اجتماعی، زیست مسالمت‌آمیز با مخالفان و دفاع از حقوق خود را داشته باشد. این در آموزش و پرورش بلاموضوع است. ما به این موارد توجه نکردیم. مثلا تاریخ را تمام رشته‌ها بخوانند، نه فقط بچه‌های علوم انسانی. تاریخ یعنی من شهروند ایرانی‌ام هویت جمعی و تحولات اجتماعی خبیر داشته باشم تا دوره انحطاط را به‌عنوان دوره قدرت به من قالب نکنند. باید قوای مرزبندی سیاسی مهم است، باید بر سر آن بایستی. فلسفه این را به من می‌دهد. البته نه فلسفه‌ای که درحال حاضر به علوم انسانی‌ها تدریس می‌شود. همچنین بخش زیادی از زیست ما اقتصادی است. در انتخابات وقتی فردی وعده می‌دهد که تورم را فلان کار می‌کند، باید آگاهی عمومی وجود داشته باشد که این کارها شدنی است یا شدنی نیست؟ آیا ما در آموزش و پرورش موقعیت‌هایی از قبیل نظری و عملی فراهم می‌کنیم که فرد تمرین کند تا مشارکت سیاسی داشته باشد؟ در دهه ۹۰ فقر مطلق در ایران سه برابر شده است. کسی که در وضعیت فقر مطلق است امکان رشد اخلاقی و معنوی پیدا خواهد کرد؟ در مسیر تعهدات هدایت‌قرار می‌گیرد؟ بنابراین قصد دارم بگویم که کار آموزش و پرورش یک کار بنیادی است. ما آموزش و پرورش را رها کرده‌ایم. در سند بنیادین تحول آموزش و پرورش که بخش‌های مختلفی دارد، در بخش مشارکت مردمی آمده است؛ که گسترش و تقویت مدارس غیردولتی از طریق تغییر قوانین و مقررات. یعنی این میزان غیرانتفاعی که مدارس را غیردولتی کرده‌اند، کافی نیست. ما حتی در حدی که خود قانون می‌گوید مانعی هست و این مانع را بردارید تا جاده صاف شود، عمل نکردیم. شما اگر با خلأ تئوریک در حکمرانی جلو آمدید، اقتضایی و متناسب کار می‌کنید. آموزش و پرورش برای غایات گلوگاه است. اگر غایات برای مرزبندی سیاسی مهم است، باید بر سر آن بایستی. اگر رها کردی، ساختار حکمرانی از دست می‌رود. وضعیت آموزش و پرورش ما غیرقابل قبول است. این آموزش و پرورش باید دگرگون شود، نباید به همین وضعیت ادامه دهیم. قرار است بفهمیم مساله چیست و با آموزش و پرورش چگونه برخورد کنیم.»